

انسجام در نثر فنی و نقش صناعات ادبی در ایجاد آن

حسین محمدی*

دکتر سعید بزرگ پیگدلی

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس

دکتر صادق آینه‌وند

استاد تاریخ دانشگاه تربیت مدرس

دکتر حیات عامری

استادیار زبانشناسی همگانی دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

در این پژوهش انسجام، عوامل انسجام و نقش عنصر بلاغت در ایجاد آن در متون نثر فنی بررسی می‌شود. انسجام متن در گرو وجود عواملی درون متن است که با ایجاد پیوندهای ساختاری و معنایی باعث یکپارچگی آن می‌شود. به نظر می‌رسد که صناعات بلاغی از جمله تشبیه و استعاره در کنار عوامل زبانی در انسجام بخشیدن به متون نثر فنی مؤثر است. در بررسی نمونه‌ها ابتدا متن از نظر میزان و چگونگی توزیع عوامل انسجامی در آن، بررسی و نقش هر یک از عوامل صوری انسجام در پیوند دادن اجزای آن بر اساس دیدگاه‌های هالیدی و حسن درباره انسجام تحلیل شده است. پس از آن به نقش صناعات بلاغی و از آن میان تشبیه و استعاره در ایجاد پیوندهای معنایی و در نتیجه انسجام بخشیدن به متن پرداخته شده است. در پایان، این نتیجه به دست آمد که در متون نثر فنی افزون بر عوامل صوری انسجام، عوامل بلاغی چون اقسام تشبیه و استعاره، بویژه تمثیل و استعاره مرکبکه در سطح کلام و فراتر از جمله محقق می‌شود، نیز در ایجاد پیوند میان اجزای متن و در نتیجه انسجام آن دخالت دارد.

کلیدواژه‌ها: انسجام صوری در نثر فنی، انسجام مفهومی در نثر ادبی، انسجام بلاغی در نثر کلاسیک، نثر فنی و بلاغت.

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۱/۷/۱۷

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۶/۲۰

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس

۱. مقدمه

بررسی متون ادبی گذشته از دریچه نظریات جدید علمی در پژوهشهای ادبی، امکان نگاه به آنها را از دیدگاه دیگر فراهم می‌آورد. یکی از مباحثی که حوزه‌های علمی مختلف بدان پرداخته‌اند، مسئله معنی است که در دو حوزه صورت و معنا در مطالعه متون بدان توجه شده است. در حوزه ادبیات نیز بی‌گمان معنی از اهمیت بسیاری دارد بویژه اینکه در این حوزه لایه‌های معنایی منحصر به فردی هست که در متون غیر ادبی زبان، نشانی از آنها دیده نمی‌شود. در این میان، معنی در ادبیات تعلیمی از اهمیت خاصی برخوردار است؛ چرا که در این عرصه الفاظ تنها کارکردی ارجاعی دارد، و می‌توان گفت فقط محملی است برای انتقال معنا (آموزه‌های تعلیمی) به مخاطب؛ به بیان دیگر در ادبیات تعلیمی معنی یا همان آموزه‌های تعلیمی اصل، و سوئیۀ لفظ یا صورت زبان در برابر آن، حاشیه‌ای به نظر می‌رسد؛ هرچند که در آثار تعلیمی، شگردهایی چون روایت، تمثیل و... برای تأثیر در مخاطب به کار می‌رود. با وجود این معیار کلی، به نظر می‌رسد که در آثاری که زیرمجموعه نثر تعلیمی قرار می‌گیرد به کتابهایی برمی‌خوریم که هدف نویسنده تنها ایجاد زیبایی یا دست کم آراستن کلام به اقسام شگردهای ادبی است که در آن سوئیۀ معنی در مرتبه پایین‌تری قرار می‌گیرد (خطیبی، ۱۳۷۵، ۵۸-۶۰ و ص ۴۵۱ و ۴۵۲)؛ برای نمونه، اشارات مؤلفان نثر فنی در دیباچه کتابهایی چون مرزبان‌نامه، روضه‌العقول و... این نکته را نشان می‌دهد؛ بویژه اینکه چنین آثاری قبلاً به صورت متون تعلیمی معنی‌محوری نوشته شده بوده که به هیچ روی پیچیدگی لفظی و فنی گونه‌های بعدی آنها در آنها نبوده است.^۱

از جمله نظریه‌هایی که در بررسی متون ادبی زبانهای بسیاری به کار گرفته شده، نظریۀ نقش‌گرای نظام‌مند^۲ هالیدی و دیدگاه‌هایی است که او در چارچوب نقش‌گرایی درباره زبان مطرح کرده است. هالیدی زبان را دستگاهی نظام‌مند می‌داند که از سه سطح کلی تشکیل شده است: سطح معنایی، سطح واژه-دستور (شامل صورتهای زبانی) و سطح آوایی و نشانه‌های نوشتاری (شامل بیانهای زبانی). معناها در صورتهای زبانی و صورتهای زبانی در گفتار محقق می‌شود (هالیدی، ۱۹۷۶، ص ۵). هالیدی این بحث را به صورت زیر نشان داده است:

معنا^۳ (نظام معنایی)

واژه‌پردازی^۴ (نظام واژی - دستوری، دستور و واژگان)

آوا/نوشتار^۵ (نظام آوایی و نوشتاری)

وی هم‌چنین برای زبان در کاربرد آن سه فرانش در نظر می‌گیرد بدین صورت که بخشی از کارکرد زبان استفاده از آن برای بیان و تعبیر تجربه انسان و رابطه او با جهان بیرون است؛ یعنی بخشی از معنای زبانی به تجربیاتی مربوط است که انسان در رابطه با جهان بیرون دارد. در دستور نقش‌گرای هالیدی، برخی از منابع واژه-دستور^۶ در خدمت این نقش زبان، یعنی بیان تجربه‌ها است که به آن فرانش اندیشگانی یا تجربی^۷ گفته می‌شود. یکی دیگر از نقشهای زبان به کارگیری آن برای انجام دادن تعاملات ما با دیگران و بیان نگرش ما نسبت به آنها است. در دستور نقش‌گرای هالیدی به این نقش زبان با اصطلاح فرانش میان‌فردی^۸ اشاره می‌شود. افزون بر این دو گونه معنا، زبان دارای معنای دیگری است که به چگونگی ساخت و آرایش متن مربوط است. در دستور هالیدی این نوع معنا در چهارچوب فرانش متنی^۹ بررسی می‌شود (هالیدی و متیسون، ۲۰۰۴، ص ۳۰-۲۹؛ تامپسون، ۱۹۹۶، ص ۳۰-۲۸). این سه لایه معنایی در متن متبلور می‌شود که از جمله ویژگیهای آن همان چیزی است که بدان انسجام گفته می‌شود. انسجام که به دو گونه صوری^{۱۰} و مفهومی^{۱۱} تقسیم می‌شود از سویی عامل ارتباط و پیوند بخشها و واحدهای مختلف هر متن زبانی است و از سوی دیگر، عامل معنامند و مفهوم بودن آن است. در ادامه درباره این دو مفهوم بیشتر توضیح داده خواهد شد و در بررسی داده‌ها به کار خواهد رفت.

۱-۱ طرح مسئله

همان‌گونه که اشاره شد، انتقال معنی در ادب تعلیمی همواره مورد توجه بوده است. نویسندگانی چون صاحب قابوس‌نامه و سیاست‌نامه با زبانی ساده در پی انتقال معنا به ساده‌ترین زبان هستند. این دسته آثار را جزو نثر ساده فارسی به شمار آورده‌اند (خطیبی، همان، ص ۴۹۱) که به نظر می‌رسد این تقسیم‌بندی ناظر به دریافت معنای متن اثر است؛ به سخن دیگر، مخاطب در برخورد با این دسته از متون به سادگی از لایه صورت یا

همان لفظ به معنی می‌رسد و از رهگذر رمزگشایی آن با دانش قراردادی سطح ظاهری زبان یا به عبارت دیگر با زبان ارجاعی^{۱۲} معنای متن را درمی‌یابد. از این رو، می‌توان گفت که نویسندگان این آثار هنرهای بیانی را که لازمه رسیدن به معنای متن، گذر از آنها است، چندان فراتر از آنچه در زبان عادی وجود دارد به کار نمی‌گیرند. عنصر غالب بیانی در این آثار، تشبیهات تمثیلی ساده و کنایه است که در زبان روزمره نیز به فراوانی به کار می‌رود.

در نثرهای فنی فارسی نیز چون هر «متن»^{۱۳} دیگر زبان فارسی، عناصر دستوری و لفظی ایجاد انسجام وجود دارد. انسجام معنایی - منطقی متن به ارتباط خواننده با متن و دریافت معنای آن منوط است (تامپسون، همان، ص ۱۴۷). در نثر ساده به اقتضای زبان اثر و هدف نویسنده این امر بر راحتی امکانپذیر است؛ به عبارت دیگر، عمل خواندن و رسیدن خواننده به معنای متن به آسانی صورت می‌گیرد. اما در متون نثر فنی رسیدن به معنای اثر با گذر از لایه‌های ظاهری متن محقق می‌شود. در واقع، نویسنده بر اساس هدفی که در خلق اثر دنبال می‌کند، معنا را در لایه‌های مربوط به شگردهای ادبی پنهان می‌سازد. خواننده در برخورد نخست با متنی مبهم و انسجام‌گریز^{۱۴} روبه‌رو می‌شود. این ابهام از آنجا که با به کارگیری شگردهای ادبی (در معنا و کارکرد سنتی آنها) رخ می‌دهد با آنچه ابهام شاعرانه است تفاوت دارد با این توضیح که در ابهام شاعرانه، معنی در چرخه‌ای بی‌پایان به تعویق می‌افتد، اما در این دسته از متون، خواننده معنای متن را پس از گذر از لایه‌هایی چون استعاره و کنایه در زبان با استفاده از دانش ادبی خود درمی‌یابد.

با وجود تفاوت‌هایی که میان متن فنی و ساده هست، عوامل زبانی و دستوری ایجاد انسجام در هر دو گروه به اقتضای متن بودن آنها وجود دارد. البته هم در متون فنی و هم در متون ساده تفاوت‌هایی در به کارگیری عوامل انسجامی دیده می‌شود که بیانگر سبک نویسنده و دوره زمانی نگارش آنها است. اما نکته درخور توجه این است که به جای انسجام دستوری یا زبانی، که به نظر می‌رسد پیش از هر چیز دیگری باید توجه خواننده را به خود جلب کند، انسجام منطقی این گونه متون است که تمایز آنها را از یکدیگر برجسته می‌کند؛ بدین معنی که عامل رسیدن خواننده به لایه‌های معنایی زیرین آنها می‌شود. حال با توجه به این نکته می‌توان انسجام‌گریزی متون فنی را - که در بالا

به آن اشاره شد- تبیین کرد. در واقع می‌توان گفت اگر خواننده در ارتباط با این گونه متون در نگاه نخست به گونه‌ای انسجام‌گریزی برخورد می‌کند حاصل به تعویق افتادن معنای متن^{۱۵} به واسطه کاربرد صناعات ادبی است. این امر در شعر کلاسیک فارسی نیز دیده می‌شود؛ بدین معنی که شاعران کلاسیک زبان فارسی- به استثنای کسانی چون مولانا و حافظ- عموماً معنی‌اندیشند، و شعر برای آنان وسیله‌ای است در خدمت ابلاغ بهتر معنی. نثر ادبی فارسی نیز حتی در فنی‌ترین و شاعرانه‌ترین شکل آن از این قاعده مستثنی نیست (پورنامداریان، ۱۳۸۰، ص ۳۸). تنها اتفاقی که در نثر فنی می‌افتد این است که راه رسیدن مخاطب از دالی که نویسنده انتخاب کرده است به مدلول آن به دلیل صناعات شعری طولانی‌تر می‌شود (همان، ص ۴۰)؛ اما این طولانی‌تر شدن راه رسیدن به معنی، خواننده را درگیر صورت متن و عطف توجه به آن می‌کند و پس از گذر از لایه‌های معنایی زبانی به معنای نهایی آن می‌رسد که در ارتباط با اجزای دیگر متن محقق می‌شود. رسیدن به این مقصود و درک انسجام متن با درک زیبایی متن همراه است. تا زمانی که انسجام متن برای خواننده محقق نشود، متن در کلیت خود برای او نه معنی دارد و نه زیبا است (پورنامداریان، ۱۳۸۲، ص ۲۰۸). از سوی دیگر، باید به این نکته نیز توجه کرد که سویه دیگر این امر می‌تواند این باشد که به کارگیری صناعات ادبی در نثر فارغ از درک خواننده به خودی خود در انسجام آن تأثیر مستقیم دارد.

۲. انسجام

همان‌گونه که اشاره شد انسجام به دو گونه صوری و مفهومی تقسیم می‌شود؛ هم‌چنین در بیان مسئله به تأثیر عواملی دیگر (هم‌چون عوامل بلاغی) در انسجام متون نثر فنی اشاره شد. از این رو در این بخش به منظور فراهم ساختن چارچوب و زمینه نظری بررسی نمونه‌ها به ترتیب هر یک از این سه مورد معرفی می‌شود:

۲-۱ انسجام صوری

پیش از پرداختن به مفهوم انسجام باید مفهوم «متن» به کوتاهی معرفی شود. از دیدگاه زبان‌شناسی واژه متن برای اشاره به هر بخش نوشتاری یا گفتاری زبان به کار می‌رود که کل منسجمی را تشکیل می‌دهد. متن ویژگی‌هایی دارد که آن را از تکه‌ها یا بخش‌های پراکنده زبان متمایز می‌کند. متن ممکن است گفتاری یا نوشتاری، نثر یا شعر و... باشد

(هالیدی و حسن، ۱۹۷۶، ص ۱). به باور هالیدی و حسن متن واحدی معنایی^{۱۶} است، و نه صوری (همان، ص ۲)؛ در واقع، باید گفت متن حاصل قرار گرفتن عناصر صوری زبان در کنار یکدیگر نیست، بلکه متن در جملات زبان و عناصر صوری دیگر آن محقق می‌شود.

در هر متنی ابزارهایی هست که به آن متنیت^{۱۷} می‌دهند. به طور کلی می‌توان گفت که متنیت آن ویژگی است که متن را از مجموعه پراکنده‌ای از پاره‌های زبانی متمایز می‌کند. عامل دیگری که متن را از غیر متن متمایز می‌کند، عناصر هم‌بافت^{۱۸} آن است؛ یعنی عناصر هم‌بافت متن (آنچه پیش و پس از هر عنصر زبانی در متنی می‌آید) باعث می‌شود که پیکره‌ای یکپارچه شکل گیرد (همان، ص ۵ - ۱). از سوی دیگر، انواع گره‌های انسجامی که در متن در نتیجه ارجاع^{۱۹}، جایگزینی^{۲۰}، حذف^{۲۱}، ربط^{۲۲} و انسجام واژگانی^{۲۳} به وجود می‌آید از دیگر عوامل اصلی ایجاد متنیت در یک متن است (همان، ص ۴). بنابراین توجه به خود مفهوم انسجام ضروری به نظر می‌رسد. انسجام، زمانی در متن محقق می‌شود که «تعبیر^{۲۴} عنصر / عناصری در گفتمان، وابسته به تعبیر عنصر / عناصری دیگر در همان گفتمان باشد» (همانجا).

در زبان، معناهای کلی با استفاده از دستور زبان و معناهای جزئی با استفاده از واژگان بیان می‌شود؛ همین‌الگو را در روابط انسجامی متن نیز می‌توان دید؛ بدین معنی که انسجام تا حدی با استفاده از دستور زبان و تا حدی با استفاده از واژگان به دست می‌آید (همان، ص ۵). بنابراین انسجام صوری دو سطح کلی دارد: انسجام دستوری و انسجام واژگانی. انسجام دستوری شامل موارد مربوط به ارجاع، جایگزینی و حذف است؛ و انسجام واژگانی، مواردی چون تکرار را شامل می‌شود. عناصر ربطی یا پیوندی زبان هم در حوزه عوامل انسجام دستوری به شمار می‌روند و هم واژگانی. نکته دیگری که درباره انسجام باید بدان توجه کرد این است که:

انسجام مفهومی ارتباطی^{۲۵} است؛ در واقع رابطه عنصری با عنصر دیگر است که انسجام‌بخش است، نه حضور گروه خاصی از عناصر (همان، ص ۱۲). بر این اساس، هالیدی مفهوم گره^{۲۶} را در بحث انسجام مطرح می‌کند. گره، ارتباط معنایی دوسویه عنصر پیش‌انگارنده با عنصر پیش‌انگاشته است. این موضوع در پاره‌گفتار زیر به روشنی دیده می‌شود: